

Examination of Claim for the Proof of Fraud and Deception Influencing the Issuance of a Judgment

Alireza Pourasmali¹ | Abbas Borzo²

1. Associate Professor, Department of Law, Faculty of Theology, Hakim Sabzevari University, Sabzevar

(Correspondant Author), a.pouresmaeli@hsu.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Theology, Hakim Sabzevari University, Sabzevar,

abbas5748@yahoo.com

Article Info	Abstract
<p>Article type: Research Article</p> <p>Received: 2024/08/25</p> <p>Received in revised form: 2024/09/04</p> <p>Accepted: 2024/09/20</p> <p>Keywords: <i>retrial, court judgment, fraud and deceit, civil lawsuit, civil procedure, criminal complaint.</i></p>	<p>The lawsuit for proving effective fraud and deceit leading to a conviction is one of the complex and less-explored issues in Iranian judicial practice, which requires a deeper examination due to the intersection of civil and criminal matters. Some courts condition the hearing of such a claim on the resolution of the related criminal complaint, while under the general principles of civil procedure, a civil lawsuit should only be suspended when there is a complete and necessary connection between the two cases. The objective of this paper is to thoroughly investigate the legal position of the lawsuit for proving fraud and deceit within the Iranian legal system, with a comparative view of French civil procedure. The research method employed is descriptive-analytical, utilizing library resources and examining laws, regulations, judicial precedents, and opinions of legal scholars to analyze the concepts and provide legal solutions for addressing the ambiguities surrounding this lawsuit. Furthermore, the study conducts a comparative analysis between the Iranian and French legal systems concerning fraud and deceit cases, aiming to present a comprehensive and accurate approach for appropriately distinguishing and handling civil and criminal claims related to fraud and deceit.</p>
<p>How To Site</p>	<p>Pourasmali, Alireza; Borzo, Abbas (2024). Examination of Claim for the Proof of Fraud and Deception Influencing the Issuance of a Judgment . <i>Journal of Judgment</i>, 116(4), 57-71. http://doi.org/10.22034/judg.2024.2039784.1324</p>
<p>DOI</p>	<p>10.22034/judg.2024.2039784.1324</p>
<p>Publisher</p>	<p>University of Tehran Press</p>





بررسی دعوی اثبات حيله و قلب مؤثر در صدور حکم

علیرضا پوراسماعیلی^۱ | عباس برزوئی^۲

۱. دانشیار گروه حقوق دانشکده الهیات، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار (نویسنده مسئول)، رایانامه: a.pouresmaeili@hsu.ac.ir
۲. استادیار گروه حقوق دانشکده الهیات، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، رایانامه: abbas5748@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی - تخصصی	دعوی اثبات حيله و قلب مؤثر یا منتهی به صدور حکم محکومیت، یکی از دعاوی پیچیده و کمتر شناخته شده در رویه قضایی ایران است که به دلیل ارتباط میان مسائل حقوقی و کیفری، نیاز به بررسی عمیق تری دارد. برخی دادگاه ها رسیدگی به این دعوا را مشروط به رسیدگی به شکایت کیفری می دانند، در حالی که بر اساس اصول کلی دادرسی مدنی، تنها زمانی که میان این دو دعوا ارتباط کامل وجود داشته باشد، می توان رسیدگی حقوقی را متوقف کرد. هدف این مقاله، بررسی دقیق جایگاه دعوی اثبات حيله و قلب در نظام حقوقی ایران با مقایسه آن با آیین دادرسی مدنی فرانسه است. روش تحقیق به کاررفته در این مطالعه، توصیفی-تحلیلی بوده و با استفاده از ابزارهای کتابخانه ای و بررسی قوانین، مقررات، رویه قضایی و نظرات فقها، به تحلیل مفاهیم و ارائه راهکارهای حقوقی برای رفع ابهامات در خصوص این دعوا می پردازد. همچنین، به بررسی تطبیقی این دعوا در سیستم حقوقی ایران و فرانسه پرداخته و سعی در ارائه رویکردی جامع و دقیق برای تفکیک و برخورد مناسب با دعاوی حقوقی و کیفری مرتبط با حيله و قلب دارد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۴	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۶/۱۴	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۳۰	
کلیدواژه: اعاده دادرسی، حيله و قلب، دعوی حقوقی، آیین دادرسی مدنی، شکایت کیفری.	
استناد	پوراسماعیلی، علیرضا؛ برزوئی، عباس (۱۴۰۳). بررسی دعوی اثبات حيله و قلب مؤثر در صدور حکم. فصلنامه قضاوت، ۱۱۶(۴)، ۵۷-۷۱.
DOI	http://doi.org/10.22034/judg.2024.2039784.1324
ناشر	انتشارات دادگستری کل استان تهران



مقدمه

شیوه‌های شکایت از آراء محاکم در آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه به دو دسته عادی و فوق‌العاده تقسیم می‌شود. واخواهی و پژوهش‌خواهی شیوه‌های عادی شکایت و اعاده دادرسی و اعتراض ثالث و فرجام‌خواهی طرق فوق‌العاده شکایت از آراء هستند که ماده ۵۲۷ کد (قانون) آیین دادرسی مدنی فرانسه - برخلاف قانون آیین دادرسی مدنی ایران - بدان تصریح می‌کند. شیوه‌های فوق‌العاده شکایت از آراء برخلاف شیوه‌های عادی شکایت از آراء، تنها در موارد استثنایی و مصرح در قانون تجویز می‌شود و اثر تعلیقی ندارد (مواد ۵۷۹ و ۵۸۰ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه^۱).

اعاده دادرسی به‌عنوان یکی از شیوه‌های فوق‌العاده شکایت از آراء، به هدف عدول از رأی دارای اعتبار امر قضاوت شده تجویز می‌شود و بر اثر آن، در موضوع و در حکم رأی جدیدی صادر می‌گردد (ماده ۵۹۳ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه). اعاده دادرسی در قانون آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه تنها بر اساس جهات مصرح در قانون قابل پذیرش است و رویه قضایی در ایران در نبود جهات مصرح در قانون، از پذیرش اعاده دادرسی خودداری می‌کند.

یکی از این جهات اعاده دادرسی در آیین دادرسی مدنی فرانسه صدور رأی بر اساس تقلب طرف مقابل است که در بند ۱ ماده ۵۹۵ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه تصریح شده است: «اعاده دادرسی تنها بر اساس جهات زیر قابل پذیرش است: ۱- اگر پس از رأی معلوم شود که آن تصمیم بر اساس تقلب طرفی که به نفعش صادر شده تحصیل گردیده است...». این جهت در بند ۵ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی ایران نیز به‌عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی، تحت عنوان «به‌کار بردن حيله و تقلب مؤثر در حکم دادگاه» آمده است و این چنین دو قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه و ایران در این موضوع با یکدیگر همداستانند. بنابراین قانون آیین دادرسی مدنی ایران به زیان‌دیده از حکمی که در اثر به‌کار بردن حيله و تقلب به دست آمده باشد، اجازه می‌دهد تا با اقامه دعوی «اثبات حيله و تقلب» و صدور حکم قطعی، اقدام به اقامه دعوی اعاده دادرسی کند و این چنین راه را به روی دعوایی تحت عنوان «دعوی اثبات حيله و تقلب» می‌گشاید که ابعاد آن ناشناخته مانده است، به‌گونه‌ای که برخی از محاکم طرح چنین دعوایی را علی‌رغم تصریح قانونگذار، به‌صورت مستقل بر نمی‌تابند و دعوای حيله و تقلب را با شکایت کیفری جعل و تزویر یکسان می‌دانند و رسیدگی به آن را یا در صلاحیت محاکم کیفری می‌دانند یا آنکه رسیدگی به دعوای اثبات حيله و تقلب را متوقف به نتیجه دعوای کیفری می‌کنند.

این نوشتار به دنبال بررسی ابعاد دعوای اثبات حيله و تقلب است و بر استقلال آن از شکایت کیفری تأکید دارد و با توجه به آنکه دعوای اثبات حيله و تقلب در قانون آیین دادرسی مدنی به‌صورت یک دعوای مستقل تصریح شده، به آن توجه می‌کند و به حيله و تقلب در حین رسیدگی نمی‌پردازد و البته از آنجایی که قانون آیین دادرسی مدنی ایران تحت تأثیر قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه بوده، نوشته نیم‌نگاهی به حقوق فرانسه نیز داشته است که به دلیل ناآشنایی با زبان فرانسه، بیشتر از ترجمه‌های فارسی یا منابع انگلیسی بهره برده است.

۱. تعریف تقلب

تقلب در کد آیین دادرسی مدنی فرانسه دو بار آمده که هر دو بار آن در طرق فوق‌العاده شکایت از آراء است. با این همه، تعریفی از تقلب در آیین دادرسی مدنی ارائه نشده است. مطابق ماده ۵۸۳ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه، در اعتراض ثالث

^۱ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه بر اساس تصویب‌نامه شماره ۷۵-۱۱۲۳ به تاریخ ۵ دسامبر ۱۹۷۵ تدوین و از اول ژانویه ۱۹۷۷ در تمام قلمرو سرزمینی فرانسه لازم‌الاجرا شده است.

«هر شخصی که نفعی دارد، مشروط به آنکه نه طرف دعوا بوده و نه در رأیی که بدان اعتراض می‌کند مورد نمایندگی قرار گرفته باشد، می‌تواند به‌عنوان ثالث اعتراض کند. با وجود این، بستانکارن و دیگر قائم‌مقامان یکی از طرفین نسبت به رأیی که با تقلب در حقوق ایشان صادر شده یا در صورت جهاتی که مخصوص آنان است، می‌توانند به‌عنوان ثالث اعتراض کنند.» مطابق ماده ۵۹۵ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه «اعاده دادرسی تنها بر اساس جهات زیر قابل پذیرش است:

۱- اگر پس از رأی معلوم شود که آن تصمیم بر اساس تقلب طرفی که به نفعش صادر شده تحصیل گردیده است...»
تقلب در حقوق فرانسه به معنای تبانی طرفین دعوا دانسته شده است^۲ (Herzog & Weser, 2014: 471). بر پایه این تعریف، یکی از عمده‌ترین تقلب‌ها در دعوی ورشکستگی رخ می‌دهد که طلبکاران با اعلام طلب غیرواقعی و تأیید بدهکار موجب صدور حکم ورشکستگی می‌شوند و تجویز اعتراض‌های فوق‌العاده - از جمله اعتراض ثالث و اعاده دادرسی - در این گونه موارد می‌تواند مؤثر باشد. شهادت دروغ، دریافت رشوه و کیل از طرف مقابل و رهگیری مکاتبات و مراسلات طرف مقابل از مصادیق تقلب دانسته شده است (Ibid).

۲. شرایط حيله و تقلب در آیین دادرسی مدنی فرانسه

در کد آیین دادرسی مدنی فرانسه صرفاً اصطلاح تقلب^۳ آمده و زیان‌دیده از حکم متقابلانه مشروط به شرایط زیر تقلب، می‌تواند از موارد اعاده دادرسی به شمار آید:

۱- تقلب در جریان دادرسی رخ داده باشد؛ مطابق بند ۱ ماده ۵۹۵ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه، یکی از جهات اعاده دادرسی تقلب طرفی است که رأی به نفع او صادر شود و اگر پس از صدور رأی معلوم شود که تصمیم بر اساس تقلب صادر شده، محکوم‌علیه می‌تواند اعاده دادرسی بخواهد. اعاده دادرسی تنها از طرفین یا اشخاصی پذیرفته می‌شود که در جریان رسیدگی، خود یا وکیل آنان شرکت داشته است (ماده ۵۹۴). البته بر اساس اصلاحات سال ۲۰۲۱، شخص ثالث نیز می‌تواند نسبت به مال توقیفی هم اعاده دادرسی بخواهد.^۴

۲- همه تصمیمات مشمول اعاده دادرسی است؛ منظور از تصمیمات، تصمیمات قضایی است و تصمیمات اداری از بحث خارجند.

۳- مهلت قانونی در اقامه دعوی اعاده دادرسی باید رعایت شود؛ مهلت اعاده دادرسی دو ماه است و از روزی آغاز می‌شود که فرد از جهت اعاده دادرسی مورد استناد مطلع شده باشد (ماده ۵۹۶ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه).

چنانچه موجر با ارسال اظهارنامه بنا به نیاز شخصی خواهان تخلیه عین مستأجره توسط مستأجر شود و مستأجر نیز عین مستأجره را تخلیه کند، ولی موجر محل را به شخص ثالث اجاره دهد و مستأجر پس از دریافت این موضوع که موجر نیاز شخصی به عین مستأجره نداشته و صرفاً می‌خواسته به این بهانه مستأجر محل را تخلیه کند، مستأجر نمی‌تواند اقامه دعوی خسارات ناشی از تقلب و حيله را بخواهد، زیرا مستأجر با تخلیه داوطلبانه محل، از حقوق خود چشم‌پوشی کرده است (Columbia Law Review, 1951: 909).^۵

^۲. fraud means collusion between the parties to the litigation

^۳. fraud

^۴. www.canlii.org/en/qc/laws/stat/rsq-c-c-25/latest/rsq-c-c-25.html

^۵. Ferguson v. Buddenberg, 87 Ohio App. 326, 94 N.E.2d 568 (1950).

۳. شرایط حيله و تقلب در قانون آیین دادرسی مدنی ایران

برخلاف قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه که در اعتراض ثالث به تقلب تصریح شده و تقلب را از جهات اعتراض ثالث برشمرده، در حقوق ایران به این موضوع تصریح نشده و شاید یکی از دلایل آن باشد که قانونگذار ایرانی در قانون تجارت به این موضوع تصریح کرده و جرم‌انگاری نیز کرده و به دلیل بدیهی بودن، بدان تصریح نشده است.

مطابق ماده ۵۴۹ قانون تجارت، در صورتی که تاجر ورشکسته قسمتی از دارایی خود را به وسیله مواضعه از میان برده باشد یا خود را به وسیله اسناد، صورت دارایی و قروض به طور تقلب به میزانی که در حقیقت مدیون نمی‌باشد مدیون قلمداد کرده باشد، مجرم شناخته شده و به مجازات ورشکستگی به تقلب (حبس از یک تا پنج سال ماده ۶۷۰ قانون مجازات اسلامی) محکوم خواهد شد: «هر تاجر ورشکسته که دفاتر خود را مفقود نموده یا قسمتی از دارایی خود را مخفی کرده و یا به طریق مواضعه و معاملات صوری از میان برده و همچنین هر تاجر ورشکسته که خود را به وسیله اسناد و یا به وسیله صورت دارایی و قروض به طور تقلب به میزانی که در حقیقت مدیون نمی‌باشد مدیون قلمداد نموده است ورشکسته به تقلب اعلام و مطابق قانون جزا مجازات می‌شود».

بنابراین بر پایه ماده ۵۴۹ قانون تجارت، تبانی تاجر ورشکسته با دیگران (مواضعه) و مدیون قلمداد کردن خود به صورت متقلبانه جرم‌انگاری شده است که مواضعه به صورت ضمنی به تقلب اشاره دارد، چرا که منظور از مواضعه در ماده ۵۴۹ قانون تجارت، تبانی تاجر متقلب با اشخاص دیگر جهت از دسترس خارج ساختن اموالی است که باید بین غرما تقسیم شود. قانونگذار به عنوان مصداق بارز این مواضعه، به معاملات صوری اشاره کرده است. در این معنا معامله صوری مفهومی جدای از مواضعه نیست، بلکه مصداقی از مواضعه است (رحمدل، ۱۳۸۳، ص ۱۶۱). باید توجه داشت که مواضعه و تبانی برای بردن مال غیر^۱ در حقوق ایران جرم است، ولی به لحاظ حقوقی پس از صدور حکم کیفری و حتی اعمال مجازات، محکوم‌له حکم کیفری تنها با توسل به اعتراض ثالث، حکم صادره را که با تبانی صادر شده مخدوش سازد. افزون بر این، مدیون قلمداد کردن تاجر با توسل به وسایل متقلبانه نیز جرم دانسته شده، یعنی اگر تاجر اقرارنامه‌ای در اختیار فردی که طلبکار نیست قرار دهد و غیر طلبکار را طلبکار جلوه دهد و غیر طلبکار با اقامه دعوا علیه مدیر تصفیه در زمره غرما قرار گیرد، پس از کشف این تقلب حتی از طریق شکایت کیفری یا بدون آن، طلبکاران واقعی می‌توانند با توسل به اعتراض ثالث، زمینه احیای حقوق خود را فراهم آورند. در نتیجه با توجه به تصریح این گونه مصادیق در قانون تجارت و به ویژه ورشکستگی و بدیهی بودن آن، قانونگذار در قانون آیین دادرسی مدنی در اعتراض ثالث به آن نپرداخته است.

جهت اعاده دادرسی در ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی ایران احصا شده است که مطابق بند ۵ آن، «نسبت به احکامی که قطعیت یافته ممکن است به جهات ذیل درخواست اعاده دادرسی شود: ...

۵- طرف مقابل درخواست کننده اعاده دادرسی حيله و تقلبی به کار برده که در حکم دادگاه مؤثر بوده است.»

^۱ قانون مجازات اشخاصی که برای بردن مال غیر تبانی می‌نمایند، مصوب سوم مردادماه سال ۱۳۰۷ تبانی برای بردن مال غیر را جرم و آن را در حکم کلاهبرداری تلقی کرده است.

۴. مقایسه حيله و تقلب در حقوق ايران و فرانسه

بررسی و مقایسه دو قانون تفاوت‌های زیر را نمایان می‌کند:

الف) در قانون ایران مطابق ماده ۴۲۹ ق.آ.د.م، مهلت بیست‌روزه اعاده دادرسی از تاریخ ابلاغ حکم نهایی مربوط به اثبات حيله و تقلب است که در قانون فرانسه وجود ندارد و مطابق ماده ۵۹۶ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه، مهلت اعاده دادرسی دو ماه است و از روزی شروع می‌شود که طرف از جهت اعاده دادرسی مورد استناد اطلاع می‌یابد.

ب) بر پایه ماده ۵۹۵ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه، اعاده دادرسی زمانی قابل پذیرش است که متقاضی نتوانسته باشد رسیدگی نسبت به جهت مورد استناد خود را تا قبل از حصول امر قضاوت شده برای آن تصمیم تقاضا کند. این چنین تصریحی نیز لازم و ضروری است، چون تا زمانی که حکمی اعتبار امر قضاوت شده را نداشته باشد، نمی‌توان به اعاده دادرسی - که از شیوه‌های فوق‌العاده شکایت از آراء است - توسل جست (نهرینی، ۱۳۹۰، ص ۱۸).

ج) در بند ۱ ماده ۵۹۵ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه تصریح شده که اگر پس از صدور رأی معلوم شود که تصمیم در اثر تقلب طرف مقابل صادر شده است، اعاده دادرسی تجویز می‌گردد، درحالی که در قانون ایران تصریحی در این خصوص وجود ندارد و البته برخی نویسندگان معتقدند که از قید «مؤثر بودن حيله و تقلب در حکم دادگاه» می‌توان استنباط کرد که کشف حيله و تقلب بعد از صدور رأی مجوز اعاده دادرسی است (حسن‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۵؛ حیاتی، ۱۳۹۷، ص ۳۰۰).

۵. استقلال دعوای اثبات حيله و تقلب مؤثر در رأی دادگاه در حقوق ايران

دعوای اثبات حيله و تقلب در حقوق ایران به‌عنوان یک دعوای مستقل جایگاه ناشناخته‌ای در رویه قضایی دارد به‌گونه‌ای که برخی از محاکم این دعوا را دعوای مستقل نمی‌شناسند.^۷ بررسی آراء صادره از دادگاه‌ها روشن می‌سازد که برخی از دادگاه‌ها این دعوا را ترافعی نمی‌دانند و برخی دیگر نیز بر آنند که در صورتی که زمینه شکایت کیفری جعل و مانند آن فراهم باشد، دعوای اثبات و حيله و تقلب نباید اقامه گردد، درحالی که چنین تفسیری با اطلاق ماده ناسازگار است. از این رو برخی از اساتید مکلف کردن خواهان به طرح شکایت کیفری و عدم استماع دعوای حقوقی اثبات حيله و تقلب را خلاف عدالت و دارای تالی فاسد می‌دانند (شمس، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۷۶)، زیرا در برخی از موارد «حيله و تقلب فاقد عناصر متشکله جرم باشد یا طرح شکایت کیفری به جهاتی از جمله فوت متهم و... غیرممکن گردد و یا مدعی به هر علتی علاقه‌ای به شکایت کیفری نداشته باشد، راه طرح دعوای حقوقی مبنی بر صدور حکم اعلام حيله و تقلب طرف مقابل باز است» (همان، ص ۴۷۶). «بنابراین مکلف کردن مدعی به طرح شکایت کیفری و عدم استماع دعوای حقوقی اثبات حيله و تقلب خلاف عدالت است و تالی فاسد هم دارد که در مواردی که شکایت کیفری مانند جعل به دلایلی از جمله مرور زمان و فوت جاعل غیرممکن گردد فرد یا افرادی که سند علیه آنها جعل گردیده، به تحمل تعهدات مندرج در سندی مکلف گردند که فاقد اعتبار قانونی است. با همین استدلال نه تنها جعل، بلکه هر عملی که جرم محسوب می‌شود می‌تواند موضوع دعوای حقوقی نیز واقع شود» (همان).

^۷. دادنامه قطعی شماره ۹۳۰۹۹۸۲۱۶۳۱۰۰۶۲۵ مورخ ۱۳۹۴/۸/۴ شعبه ۲۰۶ دادگاه حقوقی تهران که در شعبه ۵۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز تأیید شده است: «دعوای احراز و اثبات تقلب و حيله محکوم‌له، از مصادیق اعتراض فوق‌العاده اعاده دادرسی محسوب می‌شود و به‌عنوان دعوی مستقل قابل رسیدگی نیست».

افزون بر آنچه گفته شد، در تأیید استقلال دعوی اثبات دعوی حيله و تقلب و قابلیت استماع آن باید به دلایل زیر تمسک جست:

۱-۵. مخالفت با اصل آزادی عناوین دعوایی

همان گونه که مطابق اصل آزادی قراردادها در حقوق قراردادها افراد می توانند قرارداد دلخواه خود را منعقد کنند، در آیین دادرسی مدنی نیز خواهان می تواند بر مبنای اصل آزادی عناوین، دعوی خود را مطرح کند. از این رو است^۸ که به عنوان قاعده باید بر آن شد که اصل قابلیت استماع هر دعوایی است.

۲-۵. مخالفت صریح با حق دادخواهی

عدم استماع دعوی حيله و تقلب با حق دادخواهی که به صراحت در قانون اساسی آمده، مخالف است. مطابق اصل سی و چهارم قانون اساسی «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاه های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.» در نتیجه همه افراد می توانند با مراجعه به دادگستری، دادخواهی کنند. بر پایه این اصل، سلب حق دادخواهی نیازمند تصریح است و چنین منعی در خصوص اقامه دعوی اثبات حيله و تقلب وجود ندارد. افزون بر این، در پاسخ به این انتقاد که دعوی اثبات حيله و تقلب ترافعی نیست و دادگاه ها باید به دعوی ترافعی رسیدگی کنند، باید گفت که از یک سو اصل انتقاد قابل خدشه است، چراکه با وجود اصل حق دادخواهی، سلب حق نیازمند تصریح است. از سوی دیگر، در صورتی که چنین انتقادی پذیرفته شود، برخی دعاوی مربوط به امور حسبی هم ترافعی نیست و قابلیت رسیدگی نخواهد داشت و بالاخره، برای جلوگیری از چنین شبهه ای، قانونگذار در خصوص دعوی اثبات حيله و تقلب تصریح کرده است و بر فرض که دعوی اثبات حيله و تقلب ترافعی نباشد، با تصریح قانونگذار قابل رسیدگی خواهد بود.

۳-۵. تجویز دعوی اثبات حيله و تقلب توسط قانونگذار

ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی به دعوی اثبات حيله و تقلب تصریح می کند و ابلاغ حکم نهایی در اثبات حيله و تقلب را مبدأ مهلت اعاده دادرسی می داند. بنابراین از تفریع حکم نهایی به اثبات حيله و تقلب معلوم می گردد که دعوی اثبات حيله و تقلب قابلیت استماع دارد و لازمه حکم نهایی پذیرش دعوی اثبات حيله و تقلب است، به ویژه که قید «حکم نهایی»

^۸ پرونده کلاسه ۱۴۵۰۵۰۹۲۰۰۰۰۲۶۷۳۱ شعبه دادگاه عمومی حقوقی شعبه چهارم کرمانشاه: «اصل بر استماع دعوی حقوقی با هر خواسته ای است و این اصل (اصل استماع دعوی) از ادبیات حاکم بر اصل سی و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به راحتی قابل استنباط و استدرک است و بدیهی است در مقام شک، هرگونه تفسیری باید اصل را تضمین نماید مگر اینکه برهانی قاطع و خدشه ناپذیر، نادیده انگاشتن اصل را موجه و مدلل سازد که با استقصا از متون شکلی حاکم بر دادرسی، هیچ گونه دلیل و حتی قرینه و اماره ای پیرامون عدم استماع دعوی حقوقی «اثبات حيله و تقلب»، ملحوظ و مشهود نمی باشد، از طرفی از آنجا که عنوان مجرمانه ای تحت عنوان «حيله و تقلب» در قانون مجازات اسلامی پیش بینی نشده است، لاجرم «حيله و تقلب»، دارای اوصاف دعوی حقوقی خواهد بود (=تیز)، در مقابل عده ای (به ویژه در رویه قضایی) معتقدند، «حيله و تقلب» با توجه به ماهیت کیفری قیودی نظیر؛ «حيله» و «تقلب»، تا آنجا که در قالب موضوعات کیفری واجد عنوان مجرمانه ای باشد، می تواند مورد رسیدگی قرار گرفته و پس از اثبات فعل مجرمانه، از جهات اعاده دادرسی محسوب گردد (و الا فلا)».

در ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی ناظر به دعوی «اثبات حيله و تقلب» است.^۹ بنابراین در صورت عدم استماع دعوی اثبات حيله و تقلب، تصریح قانونگذار به دعوی اثبات حيله و تقلب بی فایده است و خواهانی که از حکم متقابلانه زیان دیده، نمی توانند تحت هیچ عنوانی حکم مبنی بر حيله و تقلب را برای اعاده دادرسی ارائه دهند.

۴-۵. بررسی اطلاق ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی

مطابق ماده ۴۲۹ ق.آ.د.م «در صورتی که جهت اعاده دادرسی جعلی بودن اسناد یا حيله و تقلب طرف مقابل باشد، ابتدای مهلت اعاده دادرسی، تاریخ ابلاغ حکم نهایی مربوط به اثبات جعل یا حيله و تقلب می باشد». در این ماده ابتدای مهلت اعاده دادرسی تاریخ «اثبات جعل یا حيله و تقلب» آمده است. در نتیجه اثبات حيله و تقلب مطلق است و هم دعوی حقوقی و هم کیفری را در برمی گیرد؛ بنابراین قانونگذار در ماده ۴۲۹ ق.آ.د.م به هر دو دعوی حقوقی و کیفری اشاره می کند. چنین استدلالی در دادنامه صادره در پرونده کلاسه ۱۴۵۰۵۰۹۲۰۰۰۰۲۶۷۳۱ شعبه دادگاه عمومی حقوقی شعبه چهارم کرمانشاه آمده است: «... **خامساً** و مستنبط از ماده ۴۲۹ قانون موصوف، لفظ «حکم نهایی» مربوط به «اثبات حيله و تقلب»، دارای اطلاق است، چرا که مقنن بعد از قید «حکم نهایی» به «کیفری» و یا «حقوقی» بودن چنین حکمی هیچ اشاره ای نکرده است، به عبارتی قانونگذار در این مقرر تفکیکی بین «کیفری» و یا «حقوقی» بودن حکم مثبت «حيله و تقلب» قائل نشده است و مطلق گویی مقنن در ماده پیش گفته و بیان صرف مقسم «حکم نهایی» بدون ذکر قسیم «کیفری یا حقوقی» با لحاظ حکمت قانونگذار، اشاره به هر دو نوع دعوی دارد. فلذا از لحاظ قانونی، اثبات حيله و تقلب به هر دو روش حقوقی و کیفری امکان پذیر است». پس نباید اثبات جعل مطرح در قانون ذهن را به دعوی کیفری سوق دهد، چرا که دعوی جعل و اثبات حيله و تقلب هم قابل طرح در دادگاه حقوقی است و هم قابلیت طرح در دادگاه کیفری را دارد. از این رو باید نظریه مشورتی شماره ۷/۹۷/۱۴۸۷ اداره حقوقی قوه قضاییه به تاریخ ۱۳۹۶/۱۱/۲۹ را از این جهت تأیید کرد که دعوی حقوقی اثبات حيله و تقلب را دعوایی مستقل و مستلزم تقدیم دادخواست می داند مگر آنکه حيله و تقلب در دعوی کیفری به اثبات رسیده باشد: «اولاً: اثبات حيله و تقلب با اثبات رفتار حيله آمیز یا متقابلانه به عمل می آید، بنابراین دعوا باید برای اثبات این رفتار اقامه شود. ثانیاً: رفتار حيله آمیز یا متقابلانه ممکن است در پرونده کیفری ثابت شود، بنابراین اثبات حيله و تقلب موضوع بند ۶ ماده ۴۲۶ و ۴۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ در همه موارد مستلزم تقدیم دادخواست حقوقی نمی باشد».

گرچه نظریه مشورتی اداره حقوقی به دلیل اینکه دعوی حقوقی اثبات حيله و تقلب را یک دعوی مستقل می داند پذیرفتنی است، ولی از این جهت قابل انتقاد است که اثبات حيله و تقلب را در همه موارد مستلزم تقدیم دادخواست نمی داند، زیرا نخست اینکه نظریه مشورتی با نص ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی مخالفت دارد، چرا که ماده ۴۲۹ قانون ابتدای مهلت

^۹ شعبه ۱۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در پرونده کلاسه ۱۴/۷۶/۲۸/۶۶/۶۷ که منجر به صدور دادنامه شماره ۳۴/۳۳/۳۲ به تاریخ ۱۳۷۶/۱/۲۱ شده است، چنین استدلالی را مطرح کرده: «در خصوص درخواست اعاده دادرسی آقای ع. نسبت به دادنامه شماره ۱۲۵۴-۱۲۵۳-۱۲۵۲ ۷۵/۷/۲۹ صادره از این دادگاه به استناد شقوق ۵ و ۷ ماده ۵۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی (ماده ۴۲۶ آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۹۲) ... اساساً استناد به حيله و تقلب طرف مقابل جهت درخواست اعاده دادرسی با توجه به مدلول ماده ۵۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی منوط به آن است که مستدعی اعاده دادرسی قبلاً این امر را در دادگاه ذیصلاح به اثبات رسانیده و در خصوص آن حکم نهایی صادر شده باشد فلذا صرف تمسک به حيله و تقلب طرف مقابل بدون اینکه مراتب امر مسبوق به رسیدگی قضایی در دادگاه صالح و صدور و حکم نهایی در خصوص آن باشد مجوزی برای اعاده دادرسی نخواهد بود».

اعاده دادرسی را در صورتی که جهت اعاده دادرسی جعلی بودن اسناد یا حيله و تقلب طرف مقابل باشد، تاریخ ابلاغ حکم نهایی مربوط به اثبات جعل یا حيله و تقلب می‌داند. در نتیجه - همان گونه که گفته شد - دعوی اثبات حيله و تقلب مستلزم دادخواست است. دوم اینکه در قانون آیین دادرسی به کشف حيله و تقلب در ضمن رسیدگی توجه نشده و وضع قانون به گونه‌ای است که حتی اگر رفتار حيله‌آمیز یا متقلبانه در پرونده کیفری ثابت شود و تحت عنوان جعل نباشد - که خود جهت مستقلی برای اعاده دادرسی است - باید دعوی اثبات حيله و تقلب مستقل اقامه شود و در نتیجه رأی کیفری از این جهت که متضمن بیان حيله و تقلب باشد، تأثیری در اعاده دادرسی نخواهد داشت و از این جهت رویه قضایی سختگیری می‌کند که سختگیری نیز درست و با وضع قانون نیز هماهنگ است. به عنوان نمونه، استدلال مندرج در دادنامه شماره ۳۴/۳۳/۳۲ به تاریخ ۱۳۷۶/۱/۲۱ صادره از شعبه ۱۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در پرونده کلاسه ۱۴/۷۶/۲۸/۶۶/۶۷ صحیح است: «در خصوص درخواست اعاده دادرسی آقای ع. نسبت به دادنامه شماره ۱۲۵۴-۱۲۵۳-۱۲۵۲-۷۵/۷/۲۹ صادره از این دادگاه به استناد شقوق ۵ و ۷ ماده ۵۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی (ماده ۴۲۶ آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۹۲) ... اساساً استناد به حيله و تقلب طرف مقابل جهت درخواست اعاده دادرسی با توجه به مدلول ماده ۵۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی منوط به آن است که مستدعی اعاده دادرسی قبلاً این امر را در دادگاه ذیصلاح به اثبات رسانیده و در خصوص آن حکم نهایی صادر شده باشد فلذا صرف تمسک به حيله و تقلب طرف مقابل بدون اینکه مراتب امر مسبوق به رسیدگی قضایی در دادگاه صالح و صدور و حکم نهایی در خصوص آن باشد مجوزی برای اعاده دادرسی نخواهد بود».

۶. شرایط دعوی اثبات حيله و تقلب

۶-۱. حيله و تقلب طرف مقابل درخواست کننده اعاده دادرسی

قانونگذار حيله و تقلب منجر به صدور رأی را از جهات اعاده دادرسی دانسته، ولی آن را تعریف نکرده؛ از این رو دامنه آن بسیار گسترده است و شامل هر اقدام فریبکارانه‌ای که دادگاه را به اشتباه بیاندازد می‌شود و به نظر می‌رسد معیار تشخیص حيله و تقلب نیز عرف است (شمس، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۳۷؛ کریمی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۲). در نتیجه مصادیق متعددی برای آن گفته شده است، ولی باید توجه داشت که صرف اظهار کذب را نمی‌توان مصداق حيله و تقلب دانست (شمس، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۷۲). مصادیق زیر را حقوقدانان به عنوان مصداق حيله و تقلب بازگفته‌اند: ابلاغ اوراق مستند حکم به فردی غیر از محکوم علیه خواهان، طرف دعوا قرار دادن فردی که پس از صدور حکم ثابت شود، خوانده‌ای که در دادگاه اقرار کرده یا لایحه متضمن اقرار را ارسال و به صحت ادعای خواهان اقرار کرده است که طرف دعوا نبوده و شخص ثالثی بوده که اقرار کرده است (متین دفتری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۱۶؛ مصدق، ۱۳۹۶، ص ۳۶۴؛ واحدی، ۱۳۸۱، صص ۲۷۲ و ۵۳۲)، تبانی یکی از طرفین با شاهد و صدور حکم به استناد اظهارات خلاف واقع شاهد (متین دفتری، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۱۶)، تبانی یکی از اصحاب دعوا با وکیل طرف مقابل و اقدام خلاف مصلحت اصیل، نشان دادن محلی غیر از محل مورد اختلاف به قاضی برای اجرای قرار معاینه محل و یا نشان دادن محلی غیر از محل مورد اختلاف به کارشناس برای انجام کارشناسی (مصدق، ۱۳۹۶، ص ۳۶۴؛ شمس، ۱۳۹۵، ص ۴۳۷)، انکار ادعایی یا اظهاری که در صحت آن تردیدی نبوده است (مصدق، ۱۳۹۶، ص ۳۶۴) و تبانی زن و شوهر برای توقیف اموال شوهر به قصد محروم کردن طلبکاران واقعی از توقیف اموال به این صورت که شوهر چکی با مبلغ سنگین صادر می‌کند و در اختیار زوجه قرار می‌دهد تا مطالبه وجه کند یا اجرائیه صادر کند و طلبکاران واقعی از توقیف اموال شوهر محروم شوند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۹، ص ۳۳).

در رویه قضایی نیز مصادیق زیر به عنوان مصداق حيله و تقلب آمده است: حذف نام تنها وارث متوفی از گواهی حصر ورثه با توسل به دادنامه منقوض و درج نام دیگری به جای وارث^{۱۱}، دریافت حکم به الزام سند رسمی ملکی که بابت دریافت قرض تضمین دین بوده است^{۱۲}، انتساب مالکیت غیرمتوفی به متوفی و تغییر بی وجه و بی دلیل وصف مالکیت غیرمتوفی به متوفی^{۱۳}، اقرار زوجه طی سند رسمی به بذل مهر برای تدوام زندگی و طلاق بعدی زوجه فاقد مهر توسط زوج^{۱۴}.

موضوع دیگری که در آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه مورد اختلاف است اینکه در قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه برخلاف قانون آیین دادرسی مدنی ایران، شهادت کذب به صراحت از جهات اعاده دادرسی به شمار آمده است. مطابق بند ۴ ماده ۵۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه «اعاده دادرسی تنها بر اساس جهات زیر قابل پذیرش است: ... ۴- اگر بر اساس گواهی های مکتوب، شهادت ها یا سوگندهای قضایی که پس از رأی کذب بودن آنها اعلام شد است، رأی صادر شده باشد». با این همه، در حقوق دادرسی مدنی ایران در اینکه ادای شهادت کذب یا سوگند دروغ و اثبات آن از جهات اعاده دادرسی است، میان حقوقدانان اختلاف وجود دارد. برخی از صاحب نظران میان شهادت کذب و سوگند دروغ تفاوت گذارده و سوگند دروغ را همانند سایر اظهارات دروغ اصحاب دعوا دانسته و از موارد اعاده دادرسی ندانسته اند (متین دفتری، ج ۲، ص ۱۶۵)، ولی برخی دیگر شهادت کذب و سوگند دروغ را مشمول عنوان حيله و تقلب دانسته اند به ویژه اگر شهادت کذب در تبانی با یکی از اصحاب دعوا باشد (شمس، ۱۹۵، صص ۴۳۸-۴۳۷؛ حیاتی، ۱۳۹۷، ص ۳۰۰).

^{۱۱} دادنامه قطعی شماره ۹۳۰۹۹۷۲۱۳۰۶۰۰۷۱۲ به تاریخ ۱۳۹۳/۶/۱۸ شعبه ۶۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

^{۱۲} دادنامه مربوط به شعبه هفتم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه: «از نظر دادگاه حيله و تقلب مورد ادعای خواهان محقق شده است؛ چراکه او مطابق شهادت شهود معرفی شده از سوی خواهان که اظهارات ایشان از نظر دادگاه مثبت ادعای وی است، قصد طرفین اعطای قرض از سوی آقای ... و تضمین استرداد مبلغ قرض از طریق انشای قرارداد موضوع دعوا بوده است و بر عقد انشا شده صرف نظر از توصیف آن به عنوان عقد رهن یا معامله با حق استرداد اثر انتقال مالکیت مترتب نمی شود و اقدام آقای ... در ارائه قرارداد به عنوان یک قرارداد دال بر انتقال مالکیت حيله و تقلب در دادرسی بوده است».

^{۱۳} دادنامه شماره ۵۷۱ به تاریخ ۱۳۹۲/۶/۱۶ شعبه ۴۲ دادگاه عمومی حقوقی تهران این موضوع را مصداق حيله و تقلب دانسته، ولی شعبه ۱۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به شماره دادنامه قطعی ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۷۰۰۰۲۷ به تاریخ ۱۳۹۳/۱/۲۰ با توسل به دلایل دیگر، حکم صادره را نقض کرده و از مصادیق حيله و تقلب ندانسته است: «با مذاقه در مفاد سند مذکور همچنین دفاعیات وکیل مدافع تجدیدنظرخوانده از مندرجات سند مذکور و مستندات ابزازی حيله و تقلب احراز نمی گردد؛ زیرا وکیل مدافع تجدیدنظرخوانده از جمله موارد ادعایی خود در جهت اثبات حيله و تقلب در اخذ سند عادی مورخ ۸۹/۵/۲۶ به ادعای بیماری مادر و کشاندن تجدیدنظرخوانده به محل تنظیم سند - تلقی سه دانگ موضوع سند اختلاف حادث شده به عنوان ارث پدری - اذعان و اقرار سایر وراث مرحوم ق.ق. به حقانیت تجدیدنظرخوانده - اظهارات فرزندان و همسر تجدیدنظر خوانده موضوع شهادت نامه مندرج در سند رسمی شماره ۶۸۵۴۳ مورخ ۹۲/۴/۱۲ تنظیم در دفترخانه ... تهران و ایضاً قید اینکه تجدیدنظرخوانده جزء ورثه مرحوم ق.ق. نبوده، استناد نموده هیچ یک از موارد مذکور از مصادیق استفاده از حيله و تقلب در تحصیل سند عادی مذکور نبوده (است)؛ زیرا ارتکاب عمل متقلبانه در عالم خارج می بایستی مادی و به گونه ای باشد که عموماً موجب اغفال طرف گردد. در مانحن فیه صرف اعلام بیماری مادر نمی تواند از مصادیق آن باشد - اظهارات سایر وراث و همچنین خانواده تجدیدنظرخوانده در اثبات حيله و تقلب مؤثر نیست زیرا دلیل متقن در این خصوص ارائه نشده و رابطه قرابت نیز مانع از تأثیر شهادت ایشان می باشد - اوضاع و احوال حاکم بر پرونده نیز حکایت از آن دارد که به جهت مسائل شخصی تجدیدنظرخوانده اقدام به تنظیم سند عادی مذکور نموده، از مفاد و نحوه نگارش آن و شرایط تعیین شده بالأخص در صفحه دوم سند عادی مورخ ۹۲/۵/۲۶ کاملاً محرز است که تجدیدنظرخوانده با اطلاع از اعمال حقوقی خود و آثار مربوط به آن مبادرت به تنظیم سند مذکور نموده و همواره با قصد و اراده باطنی در خصوص عواقب اقدام خود مطلع بوده و آثار آن را با امضاء ذیل سند پذیرفته (است)».

^{۱۴} دادنامه شماره ۹۰۰۰۲۹ به تاریخ ۱۳۹۴/۱/۱۷ شعبه ۲۱ دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی، خواسته اثبات حيله و تقلب منجر به صدور رأی نبوده، ولی دادگاه اقدام را مصداق حيله و تقلب دانسته است.

بالاخره، فاعل حيله و تقلب باید طرف مقابل خواهان اعاده دادرسی باشد. بنابراین چنانچه وکیل خواننده اعاده دادرسی یا نماینده او اعم از قضایی، قراردادی و یا قانونی، مرتکب حيله و تقلب شده باشد، ممکن است گفته شود که ارتکاب حيله و تقلب توسط شخص طرف مقابل درخواست کننده اعاده دادرسی موجب تجویز اعاده دادرسی است و نه ارتکاب حيله و تقلب توسط وکیل یا نماینده او، زیرا از سویی، اعاده دادرسی از شیوه‌های فوق‌العاده شکایت از آراء است و باید جهات منصوصه اعاده دادرسی فراهم باشد و از سوی دیگر، قانونگذار صرفاً حيله و تقلب «طرف مقابل درخواست کننده اعاده دادرسی» را از جهات پذیرش دادخواست اعاده دادرسی دانسته است. در نتیجه با جمع این شرایط، توسل وکیل یا نماینده خواننده اعاده دادرسی به حيله و تقلب از جهات اعاده دادرسی نخواهد بود. در پاسخ به این استدلال باید گفت: نخست اینکه مطابق ماده ۶۷۴ قانون مدنی، اعمال وکیل متوجه موکل است و از این رو به باور مرحوم بروجردی، «وکیل طرف در حکم خود اوست و اگر حيله و تقلبی از ناحیه وکیل به عمل آید، مثل این است که از ناحیه خود طرف به عمل آمده است» (بروجردی، ۱۳۱۶، ص ۱۱۹؛ مصدق، ۱۳۹۶، ص ۳۶۵؛ بهشتی و مردانی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۲ و مردانی و بهشتی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۰)، به‌ویژه که وکیل در دادرسی نفع مستقلی ندارد که به‌خاطر آن مرتکب حيله و تقلب شود. دوم اینکه در صورتی که وکیل با موکل تبانی کرده و با تبانی مرتکب حيله و تقلب شده باشد، به قطع نمی‌توان چنین صورتی را نادیده گرفت و به عدم استماع دادخواست اعاده دادرسی باور داشت (کریمی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۲).

۲-۶. مؤثر بودن حيله و تقلب در صدور حکم

همان‌گونه که مرحوم بروجردی بیان داشته است، «حيله و تقلب باید سبب تام حکم و یا لاقفل جزء سبب از برای صدور حکم باشد به این معنی که اگر آن حيله و تقلب اعمال نمی‌شد، حکم صادر نمی‌گشت» (بروجردی، ۱۳۱۶، ص ۱۱۹؛ مصدق، ۱۳۹۶، ص ۳۶۵). پس اگر حيله و تقلب وجود داشته باشد ولی مؤثر در صدور حکم نباشد و دادگاه با توجه به دلایل دیگر رأی صادر کرده باشد، حيله و تقلب موجب اعاده دادرسی نخواهد بود.

۳-۶. حکومت اعتبار امر مختومه

ماده ۵۹۳ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه اعاده دادرسی از حکمی را تجویز می‌کند که مشمول اعتبار امر مختوم شده باشد و در عدم شمول اعتبار امر مختوم، از حکم نمی‌توان اعاده دادرسی خواست. چنین تصریحی در قانون آیین دادرسی مدنی ایران وجود ندارد و در مقایسه با قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه، این خلأ به چشم می‌خورد. با این همه، می‌توان به‌صورت ضمنی چنین شرطی را نیز از قانون آیین دادرسی مدنی ایران استنباط کرد چه از نظر بند ۶ ماده ۸۴ ق.آ.د.م دعوی که در گذشته میان همان اشخاص و اطراف واحد رسیدگی و منجر به صدور حکم قطعی شده باشد، دارای اعتبار امر قضاوت شده است و اقامه دوباره آن نیز با استناد بند ۶ ماده ۸۴ ق.آ.د.م امکان نخواهد داشت. در نتیجه روشن می‌گردد که در حقوق ایران نیز اعاده دادرسی نسبت به احکام قطعی و قطعیت یافته واجد اعتبار امر مختوم امکان‌پذیر است و در صورت قطعی نبودن، امکان توسل به اعاده دادرسی وجود ندارد (نهرینی، ۱۳۹۰، ص ۱۸).

۷. مبانی مشروعیت دعوای حيله و تقلب

۱-۷. رعایت اصل حسن نیت

مطابق اصل حسن نیت در دادرسی، طرفین یا اصحاب دعوا و دادرس باید با حسن نیت به کشف حقیقت و دستیابی به آن کمک کنند و همه اقدامات باید به سمت کشف حقیقت باشد. برخلاف حقوق فرانسه که اصل حسن نیت در مقررات از جمله در مواد ۱۱۰۴ (حسن نیت در مرحله مذاکره، انعقاد و اجرای قرارداد) و ۱۱۱۲ (حسن نیت در شروع مذاکرات مقدماتی قرارداد) قانون مدنی فرانسه آمده (حسن زاده، ۱۴۰۱، صص ۴۱-۴۰)، اصل حسن نیت در حقوق ایران و به ویژه آیین دادرسی مدنی بیان نشده است، ولی این بدان معنا نیست که نتوان از لایه‌های مقررات لزوم رعایت حسن نیت را استنباط کرد؛ چه در بسیاری از قوانین و مقررات از جمله مواد ۱۱، ۱۲ و ۱۳ قانون بیمه، مواد ۱۷۹ و ۴۰ قانون دریایی و ماده ۹۶ مکرر قانون اصلاح قانون دریایی مصوب ۱۳۹۱، ماده ۳ قانون تجارت الکترونیکی و ماده ۸ قانون مسئولیت مدنی به صراحت اصطلاح «حسن نیت» بیان شده و باور بر این است که قانونگذار به لزوم رعایت حسن نیت توجه کرده و حتی در قانون مدنی نیز به طور ضمنی قابل استنباط است (کاتوزیان و عباس‌زاده، ۱۳۹۲، صص ۱۸۶-۱۶۷؛ انصاری، ۱۳۸۸، ص ۲۱). با این همه، ضمانت اجرای عدم رعایت حسن نیت در حوزه قراردادها و اموال متفاوت از حوزه آیین دادرسی مدنی است. در قانون آیین دادرسی مدنی نیز از بررسی مواد قانون آیین دادرسی مدنی لزوم رعایت حسن نیت را می‌توان استنباط کرد. رعایت مواعد قضایی یا در نظر گرفتن مواعد معقول و متعارف برای انجام کار، رسیدگی یکجا به دعاوی مرتبط (۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی) و تفکیک دعوای ورود یا جلب ثالث از دعوای اصلی که به منظور تبانی یا تأخیر رسیدگی اقامه شده باشد (مواد ۱۳۳ و ۱۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی)، ناظر به رعایت اصل حسن نیت است (محسنی، ۱۴۰۰، صص ۱۴۵-۱۵۰).

پس رعایت حسن نیت در آیین دادرسی مدنی ضمانت اجرای متفاوتی دارد و نمی‌توان به دنبال جبران خسارت بود. از این رو در حقوق فرانسه مطابق قاعده‌ای «تصمیم مبتنی بر تقلب باطل است»^{۱۴} و امروزه به صورت یک ضرب‌المثل درآمده که «تقلب همه چیز را باطل می‌کند»^{۱۵} (Pédamon, 2015, 338-355).

۲-۷. رعایت اصل صداقت

اصل صداقت مرتبط با اصل حسن نیت و تضمین رعایت اخلاق در دادرسی و دستیابی به دادرسی منصفانه است. از این رو حسن نیت ایجاب می‌کند که اصحاب دعوا در حین دادرسی، گفتار و رفتار صادقانه داشته باشند (کاتوزیان و عباس‌زاده، ۱۳۹۲، صص ۱۸۶-۱۶۷). در نتیجه خواهان مکلف است ادله و وسایلی را که خواهان برای اثبات ادعای خود دارد - اعم از اسناد و نوشتجات و اطلاع مطلعین و غیره - و ادله مثبت به ترتیب و واضح در دادخواست ذکر کند و اگر دلیل گواهی گواه باشد، خواهان باید اسامی و مشخصات و محل اقامت آنان را به طور صحیح معین کند. پس در راستای اصل صداقت، امکان ادعای جعل یا اظهار انکار و تردید در برابر اسناد (مواد ۲۱۶ و ۲۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی) پذیرفته شده و در گواهی و سوگند شرایط شکلی و ماهوی خاصی در نظر گرفته شده است (مواد ۲۲۹ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی) (محسنی، ۱۴۰۰، صص ۱۸۳-۱۸۰). در نتیجه توسل به حيله و تقلب در دادرسی خلاف اصل صداقت است و حتی با هدف دادرسی (اجرای عدالت) نیز مغایر است.

^{۱۴} Fraus Omnia Corruptit

^{۱۵} Fraud vitiates every thing

۳-۷. قاعده نقض اهداف دادرسی

در صورتی که هدف از آیین دادرسی مدنی و قواعد آن را احقاق حق و اجرای عدالت دانسته شود (متین دفتری، ۱۳۸۱، صص ۸-۹) یا فصل خصومت و از بین بردن اختلاف، توسل به حيله و تقلب برخلاف هدف اصلی وضع قواعد دادرسی است. به دیگر سخن، با توسل به حيله و تقلب نه تنها احقاق حقی صورت نمی‌گیرد و عدالتی اجرا نمی‌شود، که حقی از بین می‌رود و یا اگر هدف از وضع قواعد دادرسی فصل خصومت (کاتوزیان، ۱۳۷۶، صص ۳۳-۳۴) دانسته شود، در حین دادرسی با توسل به حيله و تقلب نه تنها خصومتی فصل نمی‌شود، که خصومت جدیدی به وجود می‌آید و این چنین است که در حقوق اسلامی هم گفته می‌شود که حيله شرعی نقض غرض شارع است و صاحب جواهر قاعده‌ای بنا می‌گذارد که کمتر بدان توجه شده است. مطابق این قاعده، هر چیزی که در بر دارنده نقض غرض اصل مشروعیت یک حکم شرعی باشد، باید حکم به بطلانش داد^{۱۶} (نجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۲۰). توجه به چنین مبنایی در حقوق اسلامی پیشینه‌ای دراز دارد و صاحب‌نظران شیعه^{۱۷} و اهل سنت^{۱۸} در مخالفت با «حيله» در حقوق اسلامی دلایل متعددی را گفته‌اند. شاطبی - از صاحب‌نظران برجسته مالکیه - در کتاب «الموافقات فی اصول الشریعه» با تقسیم حيله به دو گونه مشروع و نامشروع، باور دارد که هدف حيله نامشروع، اسقاط حکم شرعی یا تبدیل و قلب حکم به حکمی دیگر است به گونه‌ای که با توسل به حيله حکم برداشته می‌شود یا حرامی به حلال یا برعکس تبدیل می‌شود؛ مانند اینکه فرد روزه‌دار برای افطار روزه در ماه رمضان به مسافرت برود (اسقاط حکم واجب) یا زوجه کبیره برای نشر حرمت، به زوجه صغیره شیر بدهد که در نتیجه ازدواج شوهر با صغیره حرام می‌شود (الشاطبی، ۱۴۲۰ق، ص ۲۵۷). به باور شاطبی، تجویز حيله‌هایی که حکم یا مبنایی شرعی را از بین می‌برد و مصلحتی شرعی را نقض می‌کند، باطل است (الشاطبی، ۱۴۲۰ق، صص ۲۶۴-۲۵۸). در مذهب شیعه نیز امام خمینی (ره) بر بطلان حيله‌های ربا تصریح کرده و حکمت یا علت حرمت ربا را مطابق آیه ۲۷۹ سوره بقره، ظلم می‌داند و حيله‌های باب ربا را مخالف اهداف دین دانسته که بر توجیه و تأویل روایات ناظر به تجویز حيله، باورمند است (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، صص ۵۵۴-۵۴۲).

نتیجه

بنا به تصریح قانونگذار در بند ۵ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی، دعوی اثبات حيله و تقلب مؤثر در صدور حکم یک دعوی حقوقی مستقل است که در رویه قضایی زوایای آن کاملاً شناسایی نشده. رسیدگی به این دعوا که مستقل از دعوی کیفری است، همانند سایر دعاوی مستلزم تقدیم دادخواست است و نمی‌توان به دلیل ترافیعی نبودن، آن را قابل استماع ندانست یا رسیدگی به این دعوا را متوقف به دعوا یا شکایت کیفری دانست. در واقع مطابق قواعد عمومی دادرسی در صورتی که میان دو دعوی حقوقی و کیفری ارتباط کامل باشد به گونه‌ای که رسیدگی به دعوی اثبات حيله و تقلب منوط به حصول نتیجه قطعی دعوی کیفری باشد، رسیدگی به دعوی اثبات حيله و تقلب متوقف می‌شود.

دعوی اثبات حيله و تقلب منتهی به صدور حکم از نظر قانون آیین دادرسی مدنی صرفاً پس از رسیدگی در دادگاه بدوی و صدور حکم قطعی باید به دادگاهی که حکم مورد اعاده دادرسی را صادر کرده، به ضمیمه دادخواست اعاده دادرسی تقدیم

^{۱۶} وَ كُلُّ شَيْءٍ تَضَمَّنَ نَقْضَ غَرَضِ اَصْلِ مَشْرُوعِيَةِ الْحَكْمِ نَحْكَمُ بِبَطْلَانِهِ.

^{۱۷} شیخ طوسی فصلی را به عنوان «فصل فی باب الحیل» گشوده و به حيله‌های مشروع می‌پردازد. بنگرید: (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۹۵).

^{۱۸} محمد عبدالوهاب بحیری - از نویسندگان اهل سنت - به تفصیل در کتاب خود به بررسی حيله‌های نامشروع با اهداف دین می‌پردازد. این کتاب به فارسی ترجمه شده و مترجم در مقدمه خود بر کتاب، به دیدگاه امام خمینی نیز پرداخته است. بنگرید: (بحیری، ۱۳۷۶، صص ۱۸-۹).

شود و دادگاه صاد کننده حکم مورد اعاده دادرسی در چارچوب خواسته و با توجه به حکم قطعی، پس از تشکیل جلسه اقدام به رسیدگی و نقض رأی مورد اعاده دادرسی خواهد کرد. بنابراین حالتی که در ضمن رسیدگی حيله و تقلب مؤثر در صدور رأی کشف شود، مورد توجه قانونگذار قرار نگرفته و معلوم نیست که این حالت تابع چه قواعدی است و رویه قضایی نیز معلوم نیست به چه راهی می‌رود و در آراء پراکنده‌ای که از دادگاه‌ها صادر شده است، دادگاه به استناد حيله و تقلب اقدام به نقض دادنامه بدوی کرده. از جمله مطابق دادنامه شماره ۹۰۰۰۲۹ به تاریخ ۱۳۹۴/۱/۱۷ شعبه ۲۱ دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی، دادگاه تجدیدنظر اقدام زوج به طلاق زوجه را که برای تداوم زندگی خود طی سند رسمی مهر را ابراء کرده، مصداق حيله و تقلب دانسته و رأی دادنامه معترض علیه را نقض کرده است.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. افتخاز جهرمی، گودرز؛ السان، مصطفی (۱۳۹۹)، آیین دادرسی مدنی، جلد ۳، تهران، نشر میزان.
۲. امام خمینی، سید روح‌الله الموسوی (۱۴۲۱)، کتاب‌البیع، جلد ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳. انصاری، علی (۱۳۸۸)، «مفهوم و معنای حسن نیت در حقوق ایران و فرانسه»، مدرس علوم انسانی - پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۳، شماره ۴، صص ۱۹-۴۶.
۴. بحیری، محمد عبد الوهاب (۱۳۷۶)، حيله‌های شرعی ناسازگار با فلسفه فقه، مترجم: حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵. بروجردی، محمد (۱۳۱۶)، «مواد امتحانی مستخدمین قضایی: اصول محاکمات حقوقی»، مجموعه حقوقی، شماره ۳۸، صص ۱۸-۱۵.
۶. بهشتی، محمدجواد؛ مردانی، نادر (۱۳۸۱)، «بررسی تحلیلی اعاده دادرسی بر اساس قانون جدید آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹»، مجله کانون وکلا، شماره ۱۷۶، صص ۱۴۲-۱۲۳.
۷. حسن‌زاده، مهدی (۱۳۹۰)، «مطالعه تطبیقی جهات اعاده دادرسی در حقوق ایران و فرانسه»، نشریه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره پانزدهم، شماره ۴، صص ۱-۱۴.
۸. حسن‌زاده، منصوره (۱۴۰۱)، کد مدنی فرانسه (حقوق قراردادها، تعهدات و ادله اثبات دعوا)، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۹. حیاتی، علی‌عباس (۱۳۹۷)، «تحلیل نقادانه «اعاده دادرسی» در قانون آیین دادرسی مدنی ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه»، نشریه پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، شماره ۵۷، صص ۳۰۹-۲۸۹.
۱۰. دهقانی فیروزآبادی، حسین (۱۳۹۹)، حيله در دادرسی مدنی، تهران، انتشارات فکرسازان.
۱۱. رحمدل، منصور (۱۳۸۳)، «ورشکستگی به تقلب»، پژوهش‌های حقوقی، دوره ۳، شماره ۶، صص ۱۷۳-۱۵۵.
۱۲. الشاطبی، ابوسعاد ابراهیم بن موسی (۱۴۲۰ق)، الموافقات فی اصول الشریعه، حقیقه و علق علیه خالد عبدالفتاح شیل، جلد ۲، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه.
۱۳. شایگان، اسماعیل (۱۴۰۲)، قواعد اروپایی آیین دادرسی مدنی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۴. شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، محقق: محمدتقی کشفی و محمدباقر بهبودی، جلد ۵، تهران، المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه.
۱۵. شمس، عبدالله (۱۳۹۵)، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد ۲، تهران، انتشارات دراک.
۱۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی، تهران، نشر دادگستر.
۱۷. کاتوزیان، ناصر؛ عباس‌زاده، محمدهادی (۱۳۹۲)، «حسن نیت در حقوق ایران»، مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۳، شماره ۳، صص ۱۸۶-۱۶۷.
۱۸. کریمی، عباس (۱۳۸۶)، آیین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات مجد.
۱۹. متین‌دفتری، احمد (۱۳۸۱)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران، انتشارات مجد.
۲۰. محسنی، حسن (۱۴۰۰)، اداره جریان دادرسی مدنی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۱. مردانی، نادر؛ بهشتی، محمدجواد (۱۳۸۵)، آیین دادرسی مدنی، جلد ۲، تهران، انتشارات میزان.
۲۲. مصدق، محمد (۱۳۹۶)، دستور در محاکم حقوقی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۳. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، محقق: عباس فوجانی و علی آخوندی، جلد ۳۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۲۴. نهرینی، فریدون (۱۳۹۰)، «اصول حاکم بر اعاده دادرسی»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۱۴، شماره ۵۵، صص ۲۷-۱.
۲۵. واحدی، جواد (۱۳۸۱)، اعاده دادرسی در امور مدنی، در «تحولات حقوق خصوصی»، زیر نظر ناصر کاتوزیان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

(ب) منابع لاتین

26. Fraud and Deceit Action as a Remedy for Violation of Rent Control Eviction Provisions (Cases Noted). (1951). *Columbia Law Review*, 51 (7), 909–911. <https://doi.org/10.2307/1118791>.
27. Herzog, P. E., & Weser, M. (2014). *Civil procedure in France*. Springer.
28. Pédamon, C. (2015). 28. Theory of fraud in French law: *fraus omnia corrumpit*—old law, new opportunities?. *Research Handbook on International Financial Crime*, edited by Barry Rider, 338.

